



<http://www.arianafghanistan.com>



برلین - ۵ اگست ۲۰۱۸



خلیل الله معروفی

## مشکلات املائی دری زبانان

( بخش هفتم )

### بقیه جمعندی کلمات در زبان دری

#### و شأن نزول "جات" و "چتیا"

این قسمت را، که به تاریخ ۱۲ اپریل ۲۰۰۹ نوشته و در صفحه ۱۳ اپریل "افغانستان آزاد - آزاد افغانستان" منتشر ساختم، اینک با یک تعداد اضافات ضروری تشریحی و توضیحی، جهت مطالعه خوانندگان "آریانا افغانستان آنلاین" و همه علاقه‌مندان گرانقدر دگر تقدیم میکنم.

در بخش ششم قسمتی از موضوع شگافته شد. نکته مهم آن بحث ترتیب نوشتن ادات "ها" با کلمه مورد جمعندی بود. در آنجا به تأکید گفته شد، که "ها" باید حتماً و بالضرور پیوسته و یا چسبیده با "ها" نوشته شود، چون "ها" جزء لایتجزای کلمه جدیدی ست، که از یکجای شدن کلمه "مفرد" با "ها" تشکیل گردیده است. اینک دنباله موضوع:

### بحث لغزیدن "ات" به "جات"

#### "جات" تحفه ناخواسته زبان عربی

در بخش قبلی همچنان گفته شد، که "ات" اصلاً ادات یا علامت جمع برای آن کلمات مؤنث عربی ست، که در هیئت مختوم به (ة) (تای مدور، که در دری با "های غیرملفوظ" و یا "تای کشیده" (ت) نشان داده میشود) تبلور مییابند. چنان، که مثالهای ذیل نشان میدهند:

"نظریه - نظریات؛ ادبیه - ادبیات؛ ریاضیه - ریاضیات؛ الهیه - الهیات (۱)؛ جزئیه - جزئیات؛ کیفیت - کیفیات؛ خصوصیت - خصوصیات؛ دخانیه - دخانیات؛ شرعیت - شرعیات؛ فکاهییه - فکاهیات؛ قلوبیه - قلوبیات؛ هزلیه - هزلیات؛ هجویه - هجویات؛ اجتماعیه - اجتماعیات، عقلیه - عقلیات؛ نقلیه - نقلیات؛ کلیه - کلیات، سطحیه - سطحیات". در تمام این جمعها "ات" بعد از آن بر کلمه مفرد نشسته، که "ه" از آخر آن حذف یا ساقط گردیده است.

درین قسمت راجع به شجره و شأن نزول "جات" سخن گفته میشود و این، که چطور از "ات"، کلمه "جات" به میان و به میدان آمده است؟؟؟

این، که زبانها کلمات را از یکدیگر میگیرند، بر همه مبرهن است. این هم روشن است، که زبانها کلمات بیگانه و خارجی را معمولاً با تغییر "شکل" و "هیئت" میپذیرند. اجمالاً شاید بتوان گفت، که "زبان پشتو" و سپس "زبان عربی" درین عرصه بیشترین و "زبان دری"، کمترین "تغییر" را وارد میکنند. در زبان دری مجبور به ارائه تفصیل نیستم و فقط "کلمات عربی" را دلیل و حجت می‌آورم، که تقریباً بعینهم وارد "زبان دری" گردیده اند و ما احتمالاً حدس زده میتوانیم، که به چه تعداد کلمات عربی وارد زبان ما شده است. به تخمین من - و این تخمین "تحلیلی - تشریحی" است و بر جنبه عملی ابتناء دارد:

### حدود "سی درصد" تمام کلمات مروّج در "زبان دری افغانستان"، منشأ "عربی" دارد!!!

گفتم، که اعراب کلمات بیگانه را بعد از تغییر شکل، وارد زبان خود ساخته اند. ایشان برای این کار قاعده ای را ایجاد کرده اند، که "تعریب" نامیده میشود و "تعریب" در معنای "عربی ساختن" است. کلماتی را، که مطابق به قانون "تعریب" وارد زبان عربی میگردند، "معرب" مینامند. ("مُعَرَّب" (به ضم اول و فتح دوم و با رای مشدّد مفتوح) اسم مفعول از مصدر "تعریب" (باب "تفعیل") است، و معنای "عربی ساخته شده" را میدهد. "تعریب" از خود قانونمندیهایی دارد، که مبتنی بر "همناسازی" کلمات بیگانه با زبان عربی میباشد. پس "تعریب" بر "هم مزاج سازی" کلمات بیگانه با "زبان عربی"، ابتناء دارد. به جزئیات این قانون نمیخواهم داخل شوم، ولی نکته ای را ازین میانه برمیگزینم، که بدین مسأله خاصّ ارتباط گرفته و شأن نزول "جات" را توجیه میکند.

اعراب وقتی کلمات دری مختوم به "های غیر ملفوظ" را وارد زبان خود کرده و معرب میسازند، "های غیر ملفوظ" را به "جیم" تبدیل مینمایند؛ مثلاً:

- "فیروزج" (به فتح زاء) را از "فیروزه(پیروزه)" درست کرده اند، البته مطابق به تلفظ "اصلی و اصیل" این کلمه چنان، که از اول تا امروز در دری وطن ما رائج است.

- "طازج" (به کسر زاء) را از "تازه" ساخته اند - مطابق به تلفظ امروزی فارسی ایران.

- "برنامج" (به کسر میم) را از "برنامه" ایجاد کرده اند - باز هم طبق تلفظ فارسی امروز ایران. چنان، که گویند:

"برنامِجنا الیوم"؛ یعنی "برنامه امروزی ما" و یا "پروگرام امروزی ما"

درینجا به شکل "معترضه" به عرض برسد، که کلمه اول قدیمی بوده و از زمانها و زمانه های بسیار پیش وارد زبان عربی شده است؛ یعنی در زمانی، که "های غیر ملفوظ" در زبان فارسی ایران هم معرّف "فتحة حرف ماقبل خود" بود، عیناً به شکلی، که در "دری افغانستان" همین اکنون وجود دارد و اصل هم همین است. ولی دو کلمه آخر، با "کسره حرف ماقبل. آخر" کلمات نسبتاً جدید اند، که از "تلفظ امروزی" فارسی ایران متأثر میباشند.

عربها این کلمات معرب را با ادات عربی "ات" جمع بستند؛ مثلاً "فیروزج" را به شکل "فیروزجات" (بفتح "زاء") جمعندی کردند. قابل توجه اینست، که درین جمعندی عربی، علامت جمع قطعاً تغییر نخورده است و مطابق قواعد عامّ عربی، همانا "ات" میباشد!!!

دری زبانان و فارسی زبانان "عرب نما" و "عربی پسند" و "عرب گرا" و "مقلد اعراب" و به اصطلاح خود اعراب، "مستعرب"، که به کنه موضوع کمتر توجه داشتند، فکر کردند و پنداشتند، که اعراب گویا کلمه "فیروزه" را به شکل

"فیروزجات" جمع بسته اند. اینست، که ایشان با "الهام غلط" ازین "جمعبندی درست" عربی، کوشیدند تا در زبان خود نیز کلمات "عربی" و بالخاصه کلمات "غیر عربی" را به عین صورت جمع بندند. و از همینجا ست، که در زبان دری و خصوصاً فارسی ایران، در پهلوی جمعبندی کلمات به "ات"، جمعبندی با "جات" نیز رواج یافت. در دری افغانستان به تعدادی معدود ازین کلمات برمیخوریم، از قبیل "میوجات، هزارجات، کارخانجات، حوالجات، فابریکجات، سبزیجات، پرزجات". (۲) اما در فارسی ایران این جمعبندی غلط ساحه و طیف به کرات وسیعتری را در بر میگیرد و امروز دران سامان جمع کلمات فراوان و بسیاری را به همین سیاق مییابیم؛ از قبیل:

«ترشیجات، مصالحجات، مرباجات، آهجات، نسخجات، کاغذجات، سکجات، دستجات، رقیمجات، نوشتجات، ادارجات، رقعجات، حوالجات، علاقجات، خالصجات، کارخانجات، روزنامجات، میوجات، تعلیقجات، رسالجات، طلاججات، داروجات، دواجات، حریرجات، مسجات، آهجات، مسجات، ....» (۳)

استعمال "جات" در اکثر این موارد، حکم آن را دارد، که گویا این کلمات "غیرعربی" - یعنی کلمات دری و فرنگی و هندی و پشتو و ترکی و اردو و مغولی و ازبکی و غیرهم - را اول "معرب" ساخته و بعد همان "معرب" را به شیوه عربها جمع می‌بندیم؛

### و ازین مبتذل‌تر، تباه‌تر، بیهوده‌تر و بی‌منطق‌تر، کاری در جهان زبان وجود ندارد!!!

نه و نیم سال پیش وقتی این نکته را مینوشتم، بدین فارمولبندی دست زدم. ولی امروز برایم واضح شده است، که از آن هم رسواتر، ترکیباتی از "رقیمجات" و "تعلیقجات" و "رسالجات" و "حوالجات" و غیرهم است، که اینک این تقلید غلط را بالای ترکیب "رقیمجات" بدین شرح تطبیق میکنم:

"رقیمه" خود کلمه عربی ست و جمع آن طبق قاعده عربی، صاف و ساده "رقیمات" میشود، چنان، که ضمن مثالهای فراوان دیدیم. عرب نماهای زبان دری/فارسی مگر از روی غبن فاحش شهکاری به خرج داده، اول خود کلمه عربی "رقیمه" را باز و دوباره به شکل "رقیمج" تعریب کرده و بعد گویا همان "معرب عربی" و یا "عربی معرب" را جمع می‌بندند. خواننده عزیز خود درد مرا درین عرصه و عرضه دردناک و دردآور "بی‌منطقی" دریابد!!!

حالا، که گپ به "افتاوه و لگن" کشید، بد نیست در زمینه اندکی بیشتر گفته شود. بدین مناسبت مثالهای دیگری از کلمات "معرب" می‌آرم، که اعراب از اسمای "عام" و "خاص" زبان "دری" درست کرده اند:

- "جُلاب" معرب "گلاب"
- "جوهر" معرب "گوهر"
- "استاذ" معرب "استاد"
- "فرسخ" معرب "فرسنگ"
- "شترنج" معرب "شترنگ"
- "قهرمان" معرب "کهرمان"
- "طنبور" معرب "تنبور"
- "طبر" معرب "تبر"
- "دُستور" معرب "دستور"
- "اسفزار" معرب "سبزوار" (نام قدیم "شیندند")

- "جوزجان" معرّب "گوزگان" یا "گوزگانان"
- "سجستان" معرّب "سگستان" یا "سکستان" (نام قدیم "سیستان")
- "صغانیان" معرّب "چغانیان"
- "اصفهان" معرّب "سپاهان" (شهر مشهور ایران)
- "شاش" معرّب "چاچ" (نام قدیم "تاشکند")
- "طراز" معرّب "تزار" (شهری در پاردریا، که به زیارویان مشهور بوده، چنان، که "ترک تراز" گفته اند)
- "سجاوند" معرّب "سکاوند" (شهری در ولایت لوگر)

تعدادی ازین کلمات معرّب آن قدر در زبان دری تداول پیدا کرده اند، که در واقع جای اصل خود را گرفته اند؛ مثلاً "شطرنج" و "سجاوند" و "جوزجان" و "اصفهان". تعدادی هم "مدلول" خود را به کلی تغییر داده و در غیر مفهوم اصلی خود استعمال میگردند؛ مثل "جوهر" و "جلاب" و "قهرمان". از همین سبب با تأسف نه این، که نه تنها جلو استعمال این دو گروه را در زبان دری گرفته نمیتوانیم، بلکه باید بر استعمال آنها صحه هم بگذاریم.

شایان دقت اما اینست، که از استعمال آن کلمات معرّبی، که اصلشان در زبان دری به قوت خود باقی مانده است، باید حتماً خودداری گردد. مثلاً نباید به جای کلمه "استاد"، از معرب آن "استاذ" کار گرفت. و یا نباید در عوض "تراز" و "تنبور" و "تبر"، معرب آنها را، که عبارت از "طراز" و "طنبور" و "طبر" میباشد، استعمال نمود. درین زمینه بیشتر از حدّی، که از بحث کنونی بیرون بجهد، نمیپردازم. اما وعده میدهم، که در یکی از بخشهای آینده این سلسله، مشخصاً و با تفصیل بیشتر به مسأله پردازم. برگردیم به اصل موضوع، که جمعبدی کلمات "معرّب" است:

اعراب کلمات معرّب را نیز عیناً به مانند کلمات عربی، جمع میکنند. مثلاً "جوهر و استاذ و قهرمان و طنبور و فرمان و دستور" را به صورت "جواهر و اساتید یا اساتذّه و قهارمه و طنابیر و فرامین و دساتیر" جمع میسازند. درینجا با صراحت و قاطعیّت تامّ باید گوشزد گردد، که:

هیچ زبینه نیست، اگر دری‌زبانان جمع عربی "کلمات دری معرّب" و یا جمع عربی "کلمات غیر عربی" را به کار بندند. اعراب کلماتی از قبیل "درویش، رند، بُستان، فرمان، گُرد، تُرک و افغان" را به شکل "دروایش، رُنُود، بساتین، فرامین، اکراد، اتراک، افاغنه" جمعبدی میکنند. ما دری‌زبانان ولی هیچ مجبوریت و نیازی نداریم، و سرّ ما را مار نگزیده است، که چنین جمعهای عربی را در "زبان خود" به کار بندیم.

## تحریم جمعبدی کلمات غیر عربی با "ات"

### و شأن نزول ترکیب "چتیا"

در زبان دری کلمات بی‌شمار "عربی" موجود اند، که با "ات" جمع بسته میشوند. مگر چنان، که در سطور بالا گفتم، دری‌زبانان - در هیچ نقطه قلمرو وسیع دری/فارسی - هرگز مجبور نیستند، که کلمات "غیر عربی" - از قبیل کلمات دری و پشتو و هندی و اردو و ازبکی و ترکی و مغولی و فرنگی - را به شیوه اعراب با "ات" جمع ببندند. ازینرو باید از استعمال کلمات جمعی، که در طول زمان در طیف "بهاریات، جفنگیات، چرندیات، چرتیات(چتیا)، پرتیات(پتیا)، پندیات، پوچیات، سغلات، باغات، جنگلات، گزارشات، پیشنهادات، کوهستانات، قشلاقات، گمرکات، دهات، فرمایشات، ایلات، بیلاقات، ... و امثال نهمار و بی شمار آنها، در زبان تحریر دری افغانستان و خصوصاً در فارسی

ایران جمع گردیده اند، پرهیز گردد. مگر حالا، که سخن بدینجا کشیده، وقت آن رسیده است تا شأن نزول ترکیب مشهور دری افغانستان، "چتیات"، افشاء گردد:

کلمات "چرت و پرت" را، که معمولاً در یک ترکیب عطفی به کار میروند و در معنای "سخنان یاه و پراگنده" میباشند، با "ی" نسبت یکجا کرده و از آن "چرتی" و "پرتی" را ترکیب کردند. بعد همین ترکیب دری را به قانون عربی با "ات" جمع بسته و ترکیبات "چرتیات" و "پرتیات" را درست کردند. مردم عامّ یا عوامّ نازنین کابل نازنین، که در "مخفف سازی" ترکیبات استاد اند، حرف "راء" را از "چرتی و پرتی" حذف کرده و از آن "چتی و پتی" ساختند، که هنوز هم از زبانشان زیاد شنیده میشود. از بین دو کلمه تشکیل دهنده این "ترکیب عطفی"، فقط یکی را برون می آرم، که ما را به مقصد میرساند و پروسه را از اول تکرار میکنم:

از کلمه "چرت" با اضافه کردن "یای وصفی - مصدری"، ترکیب "چرتی" را ساختند و آن را با علامت جمع "ات" جمع بستند، تا "چرتیات" به حاصل آمد. مگر اگر به حساب عوامّ کابلی از اول وهله حرف "راء" را از "چرتی" حذف کنیم، نتیجه چنین میشود:

### چرتی - چرتیات

### چتی - چتیات

این بود شأن و شجره نزول کلمه "چتی" و "چتیات"، که طبق قواعد دستور "زبان دری" تشریح گردید. حالا ببینیم، که وطنداران ما در زمینه چه میفرمایند:

هر وقتی، که کلمه "چتیات" را در نوشته کسی میخوانم، به یاد آن بنده خدا می افتم، که حدوداً ده سال(و به حساب امروز هژده سال) پیش در جریده "امید" نوشته بود، که گویا "شطحیات" عربی را از "چتیات" ما مردم درست کرده اند. و چرا نام مبارک آن "بنده خدا" را نگیرم. آن بنده خدا "سید طیب جواد" نام دارد، که زمانی رکن مهم "ارکان اربعة" هفته نامه "امید" بود.

آقای سید طیب جواد اصلاً متوجه کنه زبان عربی نبوده و نمیدانسته است، که "شطحیات" خود ترکیب عربی بوده و از ریشه ثلاثی مجرد "شطح" درست شده است؛ و "شطحی و شطحیه و شاطح" و "شطّاح" نیز از همین مصدر سه حرفی اشتقاق یافته و مشتق شده اند. پس فرض آقای طیب جواد، که محض بر "حدس و گمان" هوای بنا شده است، از بیخ و ریشه غلط است؛ چون "شطحیات" جمع عربی کلمه عربی "شطحیه" میباشد؛ بس خلاص!!!

اگر آقای سید طیب جواد این فرضیه را پیش کشیده است، گناهش نیست و تقصیری هم ندارد. گناه و تقصیر متوجه کسی دیگر است، که خود را استاد سابق و سابقه دار ادبیات و زبانشناسی پوهنتون کابل میدانست. مراد از "داکتر سید خلیل الله هاشمیان" است، که نه یکبار بلکه چندین بار این نکته را ضمن مقالات خود در پورتال "افغان جرمن آنلاین" تذکر داده است؛ و با غرور و کاکگی و تبختر "هاشمیانی" تذکر داده است. داکتر هاشمیان منتها فرضیه سید طیب جواد را سرچپه نشخوار میکند. او باربار و به تکرار نوشته است، که "چتیات" زبان دری، از "شطحیات" زبان عربی برخاسته است. بلی؛ ایشان معتقد بودند، که دری زبانان گویا ترکیب "شطحیات" عربی را تحریف کرده و از آن "چتیات" را درست کرده اند. شجره نزول ترکیب "چتیات" را، که در دری وطن ما تداول عامّ دارد، اما ضمن شرح بالا با "بونه و چونه" و "زیره و پودینه" اش تقدیم کردم. این استاد زبردست، چنین اشتباهات دستوری را ضمن مقالات نامعدودش بسیار ارتکاب ورزیده است؛ چه کنیم، که کابلیا قدیم گفته اند:

"ما غریب، دوده غریب"

ولی

وای بر محصلان بیچاره پوهنتون کابل، که پیش چنین استاد "زبردست"ی زانو زده بودند!!!

بسیار احتمال می‌رود، که "داکتر هاشمیان" این نکته را از کتاب "واژه‌ها و ریشه‌ها" اقتباس کرده باشد - البته بدون این، که مأخذ خود را خود ذکر کند. درین کتاب، که در زمستان ۱۳۹۳ در کابل طبع گردیده است نیز عین استنباط دیده میشود. مؤلف این اثر آقای "همایون باختریانی"، ضمن تهیه این کتاب زحمات فراوان را متقبل گردیده و از منابع متعددی استفاده کرده است. ایشان، که از مدتهاست ساکن تورونتوی کانادا میباشد، چند کتاب ارزنده تألیف و چاپ کرده است؛ یکی از جمله کتاب سودمندی‌ست به نام "واژه‌ها و ریشه‌ها". آن عزیز از سر لطف هرسه اثر خود را به من هم اهداء کرده اند، که قلباً ممنون ایشان میباشم. درین مورد خاص حتماً مقاله مستقلی نوشته و از دیده خواننده گرامی "آریانا افغانستان آنلاین" خواهم گذشتاند. در صفحه ۱۲۵ این کتاب ذیل "چتی و چتیات" چنین آمده است:

«(عم) فضول و بی معنی، بی سبب و ناحق؛ مثال: "چتی به بلا رفت" یعنی بدون موجب دچار مشکلات شد. چتیات یعنی حرفهای بی ربط و بی معنی زدن؛ مثال: "تو بیخی چتیات می‌گویی". چتیات؛ تعبیری است از شطحیات، که به اصطلاح صوفیه؛ به معنی خلاف شرع و یا کلمات که به ظاهر خلاف شرع باشد به زبان آوردن....»

آقای "باختریانی" سپس نکات دیگری را نیز تذکر میدهد، که درخور توجه زمینه حاضر نیست و از نقلش منصرف میگردم. ایشان در آخر این مبحث مگر منبع خود را فاش میکنند، که کتاب «مهملسرای در ادبیات دری» اثر "داکتر اسدالله شعور" است - انتشارات امیری، کابل، ۱۳۹۰، صص ۱۸۳ و ۲۵۴

به نظر من وجه تسمیه و شأن نزول ترکیب "چتیات" همان است، که خود از طریق تحلیل صرفی، به تفصیل آوردم. هر تعبیر و تفسیر و تأویل دیگری، که مبنای اصولی نداشته باشد، در ردیف توجیهای عامیانه و "آوازه‌های سرچوک" می‌آید، که غالباً از اذهان عوام بیسواد کابلی سرچشمه گرفته و کوچکترین ارزش عالمانه و اکادمیک ندارد!!! امیدوارم "همایون جان باختریانی" در چاپهای بعدی، بر این نکته و بعض نکات دگر این کتاب تجدید نظر کند. من به هر صورت یک کاپی این مقاله را به آدرس ایمیل ایشان خواهم فرستاد.

(ختم این قسمت و ختم مقاله)



## توضیحات:

۱- چه باک دارد، که بعد از یک بحث و بررسی خسته‌کن گرامری، نکته ای انبساط انگیز بر زبان قلم جاری گردد؟؟؟  
وقتی از ترکیب "الهیات" سخن رفت، قصه ای را از صنف دهم لیسه جلیل حبیبیه می‌آرم:  
ساعت فارسی - در آن زمان "دری" را به غلط "فارسی" می‌گفتند - بود و معلم ما جناب "غلام سرورخان بیات"، که روحشان شاد باد!!! "سرور خان بیات" از معلمان بسیار ورزیده مضمون دری بود و در ادبیات دری واقعاً صلاحیت و

یَدِ طولا داشت. قصه‌های بسیار زیادی از آن عالی‌جناب در آرشیف قفس سینه انباشته شده است، که ان شاء الله تعدادی از آنها را به سلسله "خاطرات نوستالژیک" باز خواهم گفت.

به هر صورت ساعت دری بود و "سرورخان بیات" ترکیب "الهیات" را بر زبان راند و ضمناً معنایش را از بچه‌ها پرسید. از آخر صنف صدای "جیلانی" برآمد، که جار زده گفت:

«"الهیات"؛ یعنی "جتیات"»

ازین جواب خوشایند و فی‌البدیهه همه خندیدیم و معلم صاحب کم بود از خنده گرده‌درد گردد. "جیلانی" مگر "الهیات" را از صدق دل "جتیات" ترجمه کرده بود، چون "الهیات" را "ایلیاتیات" و مجموعه چیزهای "ایلانی" فکر کرده بود!!! "غلام جیلانی"، که بعد از ختم مکتب در سلک عسکری درآمد در روسیه شوروی وقت در رشته "کیمیا و گاز" تحصیل کرد و در آخر تا رتبه جنرالی رسیده بود، ولی متأسفانه در خدمت "خلق - پرچم" آمد و درین عرصه صادقانه هم خدمت کرد. وی اکنون به حیث یک "پرچمی بگیل" در رسته هزاران پناهنده دگر "خلقی - پرچمی" در کشور هالند بسر میبرد.

۲ - در دری افغانستان این کلمات را به شکل "میوه جات، هزاره جات، کارخانه جات، حواله جات، فابریکه جات، پرزه جات" مینویسند. چنان، که در بالا آوردم، "ج" درین کلمات به قانون "تعریب" تازیان، جانشین "ه" (های غیر ملفوظ) یا "های گردک" گردیده است، ازینرو آوردن اضافی آن درین ترکیبات، چیزی در حد "قمار" است.

۳- تعداد زیاد این مثالها از صفحه ۲۰۵ "دستور زبان فارسی" اثر داکتر محمد جواد شریعت، چاپ چهارم، ۱۳۷۰، انتشارات اساطیر، تهران، اقتباس گردیده است. این نویسنده و مؤلف بنام ایران، که سمت استادی در رشته ادبیات را در پوهنتون تهران نیز دارد، بدون این، که خمی به ابرو آورده باشد، گویا خاموشانه بر این سلسله کلمات جمع، صحه گزارده است و این از یک استاد نامدار ادبیات ایران، دور از تأمل است!!!



نسبت پیوستگی موضوع، لنک قسمت قبلی را ذیلاً می‌اندازم:

[http://www.arianafghanistan.com/UploadCenter/Marooft\\_k\\_moshkelaate\\_emiaayee\\_e\\_darizabaanaan\\_1.pdf](http://www.arianafghanistan.com/UploadCenter/Marooft_k_moshkelaate_emiaayee_e_darizabaanaan_1.pdf)